

ظاهراً قدمت سوارکاری به حدود هزاره سوم پیش از میلاد بازمی‌گردد؛ چه، در آن دوران اقوام هندواروپایی در آسیای مرکزی اسب را اهلی کرده بودند و از آن برای کشیدن اربابه‌های نظامی و مسابقات گردونه‌رانی استفاده می‌کردند (به کهنزاد، ص ۳-۲؛ دالی^۱، ص ۱۶۲-۱۶۳). در میان اقوام و نژادهای مختلف، ایرانیان در سوارکاری سرآمد روزگار خود بودند؛ چنان‌که، مادها به سوارکاری و پرورش اسب شهرت داشتند، و اسپهای آنها برترین اسپها در سراسر آسیا بود (به دیاکونوف^۲، ص ۱۹۴). اهل پارس نیز از کودکی سوارکاری را فرامی‌گرفتند (هرودوت^۳، ص ۹۸) و شماری از آنان پس از رسیدن به بیست‌سالگی به‌عنوان سواره‌نظام در جنگها به کشورشان خدمت می‌کردند (استرابون^۴، ج ۷، ص ۱۸۳).

در میان عرب پیش از اسلام نیز سوارکار مایه مباحثات قبیله و مدافع آن در جنگها بود و نقش مهم‌تری از پیاده برعهده داشت. ازاین‌رو، قبایل به تعداد سوارکاران خود افتخار می‌کردند (جوادعلی، ج ۵، ص ۳۸۷).

در منابع اسلامی، به سوارکاری و مسائل آن در ذیل موضوعات کلان‌تر پرداخته شده‌است، چنان‌که اغلب در کتابهایی موسوم به فرس‌نامه^۵ یا الفروسیه، همچون الفروسیه ابن قیم جوزیه یا حلیة الفرسان و شعارالشجعان ابن هُدَیْل اندلسی یا در آثار اسلامی راجع به جنگ و تمرینها و ترفندهای رزمی سواره‌نظام (به انصاری، ص ۱۱۶) به سوارکاری، تعلیم و آداب آن پرداخته شده‌است. مورخان، سفرنامه‌نویسان و جغرافی‌دانان نیز ضمن وصف یک حکومت، شهر یا مملکت به مهارتهای خاص مردمان آنجا یا حاکمانشان، ازجمله در سوارکاری اشاره کرده‌اند. ابن‌اسفندیار (ص ۱۱۳) سوارکاری مرداوید را چنین وصف کرده‌است: «می‌گویند چابک‌سوارتر از مرداوید در جهان هرگز کسی نبود، به وقت بشل‌گوی (گوی‌زدن) دو درست (سکه) در رکاب نهادندی و او پای بر سر آن نهادی و تا نیمروز اسب دوانیدی که درستها از زیر پای و رکاب او نیفتادی» (برای نمونه‌های بیشتر به ابن‌خوَقَل، ص ۱۱۳؛ ابن‌عدیم، ج ۱، ص ۱۷۹). تاورنیه^۵، سیاح فرانسوی (ص ۳۸)، نیز درباره سوارکاری شاه‌صفی نوشته‌است که به چشم خود دیده شاه در پنج تاخت سه جامی را که بالای درخت گذاشته بوده‌اند و می‌بایست پس از گذشتن از درخت و به‌شکل وارونه بر ترک، هدف قرار می‌دادند، با تیر فرود آورده‌است. علاوه بر منابع مثنوی، در آثار منظوم، مانند شاهنامه فردوسی یا دیوانهای شاعرانی چون عنصری، منوچهری و مسعود سعد سلمان هم به کرات ذکر سوار و سوارکاری به‌میان آمده‌است (برای

کوههای کشور، تهران: سازمان جغرافیائی نیروهای مسلح، ۱۳۷۹ ش؛ محمد کشاورز، غار اسپید خورشید، تهران ۱۳۹۱ ش؛ دلیت تقسیمات کشوری: شهرستان، وزارت کشور، ۱۳۹۶ ش.

Retrieved Mar.7, 2018, from http://portal2.moi.ir/portal/Home/Default.aspx?Category_ID=acba9e9d-33d8-4823-88df-8b02d009eb2e;

کاسپین ماکان، مازندران: نگین طبرستان، متن: رها خواجه‌پور، تهران ۱۳۸۸ ش؛ داوود محمدی‌فر، اطلس کوه‌ها و غارهای ایران، تهران ۱۳۹۱ ش؛ ظهیرالدین بن نصیرالدین مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، چاپ محمدحسین تسیحی، تهران ۱۳۴۵ ش؛ مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، ۱۳۹۵ ش.

Retrieved July. 1, 2018, from <http://www.amar.org.ir>;

گریگوری والرینوویچ ملگونوف، سفرنامه ملگونوف به سواحل جنوبی دریای خزر (۱۸۵۸ و ۱۸۶۰ م)، تصحیح، تکمیل و ترجمه مسعود گلزاری، تهران ۱۳۶۴ ش؛ جلال موسویان، جستاری در جغرافیای سوادکوه، به‌انضمام جغرافیای شهری زیرآب، سوادکوه ۱۳۷۱ ش؛ ناصرالدین قاجار، شاه ایران، نخستین سفرنامه ناصرالدین‌شاه به مازندران، چاپ مصطفی نوری، در پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۲، ش ۷ (بهار ۱۳۸۹)؛ سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران ۱۳۴۲ ش؛ یاقوت حَتّوی؛

Hyacinth Louis Rabino, *Mázandarán and Astrábad*, London 1928.

/ سمانه خلیلی فر /

سوارکاری، مهارت سوارشدن بر اسب، هدایت و تعلیم آن. سوارکاری واژه‌ای فارسی و معادل‌های آن در زبان عربی «فَراسة» و «فُروسة» از واژه فُرس (اسب^۶) است (به ابن‌منظور، ذیل «فُرس»). امروزه سوارکاری بیشتر نوعی ورزش^۶ قلمداد می‌شود، اما در گذشته آن را در شمار علوم یا نوعی فن یا حرفه به‌شمار می‌آوردند که سبب رشد کمالات جسمانی می‌شده‌است (به جاحظ، ص ۲۸؛ ابن‌هَدَیْل، ۱۴۲۵، ص ۴۲؛ ابن‌تغری‌بردی، ۱۳۸۳-۱۳۹۲، ج ۱۴، ص ۱۶۵؛ ابن‌ازرق، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷). معمولاً سواری‌گرفتن از هر چهارپایی جز اسب «سوارکاری» محسوب نمی‌شد و ازهمین‌رو سوارکار اسب را در زبان فارسی «چابک‌سوار» و در عربی «فارس» و سوارکار سایر ستوران را «سواره» یا «راکب» می‌نامند (به ابن‌منظور، همانجا؛ معین، ذیل «چابک‌سوار»).

ایرانیان سنت براسب‌نشستن و سواری‌گرفتن از آن را به طهمورث (به بلعمی، ج ۲، ص ۸۷۷) و عربها به اسماعیل بن ابراهیم نسبت داده‌اند (به دمیری، ج ۱، ص ۴۴۲). بالاین‌حال،

1. Dalley

2. Igor Mikhailovich Diakonov

3. Herodotus

4. Strabo

5. Tavernier